مجموعه خطی محتوی بر سه رساله و قسمت و عبارات چندی

سطوری در علوم شرع

۱

[redacted] ترجمة الصلوة — فارسی عمر قضیت تفسیر [redacted] از ص ۱ تا اواخر حاشیه زیرین ص ۷

مترجم محمد بن مرتضی بن شاه محمود معروف علامه محسن

فیض کاشانی

وی از معاریف دانشوران و صاحب تألیفات زیادی است (از علمای قرن یازدهم) که طرف علاقه شاه عباس ثانی

[redacted] بوده

[redacted]

علوم عقلی را نزد صدر المتألهین دریافته [redacted]

و بادی مصاهرت داشته و علوم نقلی را نزد سید ماجد

بحرانی تلمذ نموده رساله مزبور ترجمه کلمات اللفظی نماز است که ضمناً اشاره مرموزی بمعانی دقیقه عرفانیه

وضعیت ... نموده

از فهرستی که مترجم برای تألیفاتش در سال ۱۰۹۰ نگاشته بر می‌آید که ولادتش

[redacted] در سال ۱۰۰۷ بوده و پس از سال ۱۰۹۰ [redacted] با ضمانی سال ۱۰۹۱ وفات نموده

[redacted] (روضات الجنات ص ۵۴۳ - نجوم السماء ص ۱۱۹ - امل الآمل ص ۲۸)

اغاز (هر که نه گویا زتو خاموش به) انجام (احکام شرایط خوض نمود والسلام)

۲

[redacted] از حاشیه زیرین ص ۷ تا وسط [redacted] ص ۹ سه عبارت اخلاقی و عرفانی فارسی است

۱ یکی مراسله برادر یحیی بن معاذ واعظ رازی است [redacted] متوفی ربیع الاول

۲۵۸) که وجواب یحیی بان که در طرائق الحقائق جلد ۲ ص ۷۸ مسطور است

دوم نقل حکایتی از تفسیر سوره یوسف سوم نقل عبارتی از جواهر التفسیر

ذیل شماره ۷۷ تفسیر ...

۱۱
نفیس
۱۴۶۲
میکروفیلم تهیه شد
باز بین شد
۱۳۵۳خ

کتابخانه آستان قدس

+ اسم کتاب: ترجمة الصلوة ـ فارسی و ۵ رساله و مقاله دیگر ضمیمه است

مصنف / مؤلف: مترجم ـ ملا محسن فیض کاشانی

خطی / چاپی: نستعلیق و دارای ۳ نسخه ـ و محشی

سال تحریر: ـ عدد اوراق: ۸

جزء کتب: تفسیر شماره: ۲۶۵

شماره عمومی: ۱۴۶۲ شماره قبض:

واقف: میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف: مرداد ۱۳۱۱

طول: ۲۲/۵ عرض: ۱۶/۲ سانتیمتر قفسه:

+ اثبات واجب
۶۰۲۲ ص ۱۱ (خ ۲۹۶)
حکمت

+ رد حجت اثبات واجب
۶۰۲۱ ص ۹
(خ ۷۳۵) حکمت

ص ۷۷
ص ۲۳۶
ص ۲۳۶
۱۴۶۲
۱
۶۰۲۱
۶۰۲۲

کتابخانه آستان قدس
[illegible] خطی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

هذه رسالة مفیدة مسمّاة بترجمة الصلوة من تالیفات الکامل المجتهد الربانی محمد محسن کاشانی

هرکه نه گویا ز تو خاموش به : وانچه نه یاد تو فراموش به : سپاس وستایش کریمی را که با کمال کبریا وعظمت واستغنا و عزت در لطف ورحمت وعطوفت ورافت بر روی بندگان گشوده : واصناف خلایق را از شریف ووضیع وخاص وعام رخصت مکالمت ومخاطبت ومناجات وعرض حاجات ارزانی فرموده وهرکه رازی دارد با جناب متعالی وروی بروی تواند گفت وهرکه نیازی دارد در حضرت او روی سخن عرض تواند نمود نه بر درش وزیری گماشته که بوسیله شود با وتوسل باید نمود ونه وکیلی باز داشته که بدست آویز پیش کش با وتوسل باید نمود نه حاجبی ونه دربانی ونه بر در حوکی عصبانی :

و فاضلترین عبادتهاست هرگاه آن مقبول شد همه عبادات مقبولست وهرگاه مردود گشت همه طاعات مردود است وچون مقصد اصلی از نماز یاد حق تعالی است وتجدید عهد با او وثنای او واز روی مسکنت وخشوع سؤال مهمات از او وابتهال وخضوع پس آینه بنده را ناچار است از حاضر ساختن دل وران وفهمیدن انچه میگوید بزبان ودر حدیث نبوی وارد شده که نیست مر بنده را از نماز او مگر انچه فهمیده است ازان ودل را خود داشته بران وبروایت صحیحه از امام محمد باقر علیه السلم منقولست که بنده بالا برده میشود مر اورا از نماز او سه یک آن ونیمه آن وچهار یک آن وپنج یک آن وبر بالا برده نمیشود از برای او مگر انچه ازان روی دل با آن داشته ودر حدیث دیگر وارد است که هرکه دو رکعت نماز بگزارد وسخن نگوید دران با نفس خود بچیزی از امور دنیا یعنی چیزهای دنیوی در خاطر نگذراند چون فارغ شود از نماز میان ومیان خدای تعالی گناهی نماند مگر انکه آمرزیده شود از برای او وچون دنماز بزبان عربی وارد است وبسیاری از ابنای عجم وعرب از فهمیدن آن عاجز اند بخاطر این ضعیف محسن ابن مرتضی رسید که آنرا بزبان فارسی ترجمه نماید وبعضی آداب وفواید نیز بران منظم سازد که شاید که جمعی از مؤمنان ازان بهره مند گردند واین فقیر بی بضاعت را در اوقات حضور دل بدعای خیر یاد آوری نمایند ~~ب~~

قسم بعزت وجلالم که ترا محروم میسازم از حلاوت ذکر خود ومحجوب میکردانم از نزدیکی بمن از بای خود اشهد ان لا اله الا الله یعنی گواهی میدهم من بانکه بتحقیق معبودی سزاوار پرستش نیست بجز معبود یکتای بحق که او راست همه صفات کمال وباید که درین شهادت نیز صادق باشد یعنی چیزی دیگر را بر خدای تعالی برگزیند وازوی دوستتر ندارد چه هرکه چیزی را بسیار دوست میدارد واهتمام تمام در حق او مینماید وبدو مینازد فی الحقیقه او را پرستیده است پس اگر محبت واهتمام در امر خیر بامر حق است وبقصد فرمان داری وجل شانه پس در حقیقت حق را پرستیده یا کسی را پرستیده که او را بعبادت امر داشته چون شیطان وهوا وغیر آن

~~بیت~~ بر افکن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را می پرستند : وتا تو غیر ما را خواهی غیر ما را پرستی ~~بیت~~ ما را خواهی خطی بعالم درکش : کاندر یک دل دو دوستی ناید خوش : هرچه دلبند تست خداوند تست وهرچه هوای تست خدای تست ~~آیه~~

اَفَرَاَیتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوٰیهُ

ای هوا های تو هوا انگیز : وی خدایان تو خدا آزار گفتن ودانستن که خدا یکیست چه سود

موجب فوز و ظفر یافتنست بسعادت عظمی در آخرت یعنی نماز حَیَّ عَلٰی خَیْرِ الْعَمَلِ یعنی روی آرید بهترین عمل که نمازاست

بیت نزدیکی بندگان نمازست؛ معراج روندگان نمازست؛ موقوف علیه کل طاعات؛ سرکرده جملهٔ عبادات؛ رکن شرع و ستون دینست؛ شاید گفتن که دین همین است؛ قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ بتحقیق بپای ایستاد نماز یعنی شروع دروی نزدیک شد این کلمه مخصوص اقامتست و در اذان نیست و در آخر نیز تکبیر و تهلیل نیز باید گفت و همهٔ اذکار در هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر در اول اذان که چهار نوبت گفته میشود و تهلیل در آخر اقامت یکنوبت و اذان را بلند و بتأنی باید گفت و اقامت را پیوسته و تند باید گفت و وقف در آخر هر دو فصول باید کرد و فاصله میان هر دو بدو رکعت یا یک سجده یا یک نشستن یا یک گام برداشتن یا یک گفتن تسبیح و تحمید و اگر بنشیند و بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِیْ بَارًّا یعنی خدایا بگردان دل مرا نیکوئی کننده وَرِزْقِیْ دَارًّا و روزی مرا تازه بتازه آینده وَعَیْشِیْ قَارًّا زندگانی مرا در خوشی وشادمانی گذرنده وَاجْعَلْ لِیْ بگردان از برای من عِنْدَ قَبْرِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وآله نزد پیغمبر خود محمد مُسْتَقَرًّا مکان منزل در دنیا وَقَرَارًا وجای قامت و درنگ در آخرت **مهر دوم** در دعای افتتاح بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ بارخدایا توئی پادشاه ثابت و دایم لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یعنی نیست معبودی سزای پرستش جز تو سُبْحَانَكَ پاک میدانم و منزه میدارم جناب ترا از هرچه بجلال تو نسزد و بجمال تو نزیبد **بیت** پاک از انها که جاهلان گفتند پاکتر زانکه عاقلان گفتند اِنِّیْ عَمِلْتُ سُوْءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِیْ بدرستی که من بد کردم و ستم کردم بنفس خود فَاغْفِرْ لِیْ ذَنْبِیْ پس بیامرز مرا و گناه مرا لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ بدرستی که نمی آمرزد گناهان را هیچ کس بغیر تو **بیت** قباحتهای فعل ما که سنگ ز ان شرم میدارد نعبرا پرده عفوت که پوشد آن قباحت‌ها بعد از تکبیر پنجم بگوید لَبَّیْكَ یعنی می ایستم بخدمت تو ایستادنی بعد ایستادنی یعنی همیشه ایستادگی بخدمت تو دارم یک نگاه از تو و در باختن جان از من وَسَعْدَیْكَ و یاری میجویم ترا یاری نمودنی یعنی دایما فرمان بردار توام **بیت** یک اشارت ز تو و بردن فرمان از من؛ نیکیهای دنیا و آخرت همه در دست تست و از تو می آید وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْكَ بد را بسوی تو راه نیست و بتو نسبت ندارد **بیت** هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ راه یافته کسی است که تو او را راه نموده باشی عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَیْكَ بندهٔ تو و بنده زادهٔ توام که در خدمت تو ایستاده ام مِنْكَ از تست ابتدای وجود من وَبِكَ و بتست قوام و هستی من وَلَكَ تراست ملک من وَاِلَیْكَ و بسوی تست بازگشت من لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَیْكَ نیست پناهی و گریزی از تو مگر بسوی تو **بیت** غیر از تو دری دگر ندارم؛ غیر از تو کسی دگر ندارم؛ گر تو ز در خودم برانی؛ رو از تو بدر که آرم سُبْحَانَكَ وَحَنَانَیْكَ پاک و منزه میدانم ساحت کبریای ترا از غبار هرچه ترا نسزد و نشاید و حال آنکه سوال میکنم از تو رحمتی و مهربانی بعد از رحمت و مهربانی یعنی ترحم میکنم ترا همیشه از جناب تو رحمت و عطوفت مطلبم **بیت**

عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ از داناى نهان و آشکار حَنِیْفًا در حالتی که مایلم از دینها بدین تو مُسْلِمًا در حالتی که فرمان بردارم وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ و نیستم از شرک آورندگان مر حق جل شانه اِنَّ صَلٰوتِیْ بدرستی که نماز من وَنُسُكِیْ و فرمان من با حج من با همه عبادتهای من وَمَحْیَایَ و زندگانی من یعنی آنچه برانم در زندگی از اعتقادات حقه و افعال حسنه و بالجمله نیکیهائی که میکنم که در زندگی وَمَمَاتِیْ و آنچه بران بمیرم از ایمان و طاعات و نیکیهائی که بعد از مرگ مر نفع آن بغیر من رسد لِلّٰهِ مر خدایراست رَبِّ الْعَالَمِیْنَ که پروردگار جهانیانست لَا شَرِیْكَ لَهٗ یعنی انبازی مر او را نیست یعنی من در عبادت خود کسی را با وی شریک نمیکنم چون بت پرستان این کلماتیست که حق تعالی از ابراهیم خلیل حکایت فرمود در قرآن و گفته اند که مراد باین کلمات تفویض امور است بحق تعالی شانه یعنی هرچه میکنم و میگویم و دارم همه بهر اوست **بیت** سفر برای تو پویم حضر برای تو جویم؛ سخن برای تو گویم خمش برای تو باشم وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ و باین مامور شده ام وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ

[illegible]

بندگی میکنی وبس از طبیب چه دارو
میجوامی و از سلطان چه یاری میجوئی
دروغ چرا میگوئی یاری از وی
چه میجوئی از زید و عمر مستی از وی چه
میجوئی از بنگ و خمر اِهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ راه نمای مارا
راه راست در اقوال و افعال و اخلاق
که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط
یا ثابت دار مارا بر راه مستقیم که دین اسلام
وسنت سید انامست وطریقه ائمه معصومین
علیهم السلام در اخبار اهل البیت علیهم السلام
وارد شده که مراد بصراط المستقیم علی بن
ابی طالبست علیه السلام و بروایتی دیگر امام
مفترض الطاعه است پس معنی این میشود که ما
بشناسان امام حق را تا متابعت و پیروی
او بکنیم و براهی که او رفته برویم و امور
او را تسلیم کنیم و محبت او را در دل گیریم
تا در آخرت با او محشور شویم و بسعادت
عظیم برسیم یا ثابت دار مارا بر معرفت
و محبت و مهر امام زمان ع در حدیث
نبوی وارد شده که هر که بمرد و نشناخت
امام زمان خود را بمرد مردن جاهلیت یعنی
بی ایمان و بزرگی گفت بنمای مارا راه راست
یعنی بمحبت ذاتی خود مشرف دار تا از
التفات بغیر از تو آزاد گشته بتمامی گرفتار

بجشمها **مثنوی** نه ادراک در کنه ذاتش رسد • نه فکرت بغور صفاتش رسد • نه بر اوج ذاتش رسد مرغ وهم • نه
در ذیل وصفش رسد دست فهم • وبعضی گفته اند دست بر داشتن اشارتست بآنکه در دریای معصیت غرق شده ام
بگیر دستم را تا بیرون آیم **بیت** مانده در تیه فراقستم ره نمای رهنما • غرقه در دریای جرمم دستگیرا دستگیر **در رسیم**
در فاتحه الکتاب أَعُوذُ بِاللّٰهِ پناه میبرم و التجا مینمایم بمعبود بحق و خداوند مطلق مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از شر
وسوسه دیو فریبنده سرکش یا دور شده از رحمت بخشش یا دور شده از ریاض رضوان یا رسیده گشته از طبقات
آسمان **بیت** تا زهر بد زبانت کوته نیست • نیک اعوذت اعوذ بالله نیست • بلکه آن نزد صاحب عرفان • نیست
الا اعوذ بالشیطان • گاه گوئی اعوذ و گه لاحول • لیک فعلت بود مکذب قول • سوی خوشیت دو اسبه میراند •
بر زبانت اعوذ میخواند • طرفه تر آنکه دزد بیگانه • گشته همراه صاحب خانه • میکند همچو او فغان و نفیر • سو بسو در بدر که

[illegible]

اعمال بندگان تا در دادن و استدن نامها غلط نشود یا قاضی روز جزا که میان بندگان حکم کند یا جزا دهنده روز
جزا از ف ملک یعنی پادشاه روز جزا که مملکت و سلطنت او را باشد چنانکه فرموده لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا می پرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست و حقیقت عبادت در توحید گذشت و در همو ضع حول
تصریح عبادت خود مر خدا را میکند و حصر او و دران جل شانه مینماید بر سبیل خطاب با علام الغیوب پس دران نحش و
اشنع است ترک هوا و هوس یاد کرد و سگ نفس را در مرس **بیت** چون شمع بسوز زنده میباید بود • دل سوخته
سرفکنده میباید بود • و بندگی ورا برای او میباید کرد نه از برای خود **بیت** تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن •
که دوست خود روش بنده پروری داند • وگفته اند نکته درین که نعبد بصیغه جمع وارد شده نه فرد آنست
که در احکام شریعت مقرر است که هر متاعی که چند نوع باشد و در یکعقد بخرد و بعضی از ان معیوب آید همه را رد باید کرد یا
همه را نگاه باید داشت و بعیب بعضی راضی باید شد و مشتری را نمیرسد که معیب را رد کند و بی عیب را نگاه دارد پس بنده که

[illegible]

در نماز ها سوره قدر و توحید است بدانکه قدر را سوره قدر را غیر شیعه نمیدانند از حضرت امام محمد باقر منقول است که فضیلت ایمان کسی که ایمان بجمله انا انزلناه و تفسیر آن داشته باشد بر کسی که مثل او نباشد در ایمان باین سوره چون فضیلت انسانست بر بهایم و در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته اولی آنست که در رکعت اولی قدر بخواند که سوره پیغمبر و اهل البیت است علیهم السلم پس ایشانرا وسیله سازد و بخدای عز و جل بسبب ایشان معرفت او رسیده جل جلاله و در رکعت دوم سوره توحید که دعا در عقب آن مستجابست یعنی قنوت و در کتاب کافی بعکس این واقع شده و عمل بهر کدام که کند نیکوست و ابو علی راشد گوید که بحضرت امام علی نقی گفتیم که فدای تو شوم بدرستی که تو نوشته بودی بمحمد بن الفرج و تعلیم او کرده که فاضلترین سوره که خوانده میشود در فرایض انا انزلناه و قل هو الله احد است بدرستی که دل من تنگ میشود بخواندن این دو سوره در نماز صبح پس آنحضرت فرمود که تنگ مگردان دل خود را بخواندن این دو سوره پس بخدا قسم که ثواب فضیلت در این دو سوره است و ما این هر دو سوره را تفسیر میکنیم تا تمامی اذکار نماز بروجه افضل مترجم شود و ابتدا بسوره قدر میکنیم روایت کنند که حضرت پیغمبر ...

... میدانستند وَمَا أَدْرَاكَ چه چیز دانا گردانید ترا تا دانی مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که در و طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که در واقع شده نزدیک خدای تعالی با قدر بود یا ترا که پیغمبری و سایر ائمه معصومین در فتوحات عظیمه و فیوضات جسیمه دست دهد که قدر شما آن ظاهر گردد لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر از هزار ماهست که بنی امیه بعد از تو حکومت کنند و ایشانرا لیلة القدر نباشد چراکه اهل البیت ترا درین شب فرحها و کرامتها دست میدهد و شیعه ایشانرا برکتها میرسد که تلافی حکومت مخالفین میکنند بازیادتی و از قاسم بن فضل منقولست که او گفت که ما شمردیم مدت تسلط بنی امیه یکهزار ماه بود که نه یکم و زیش بود و نه کم و حکمت در اخفا و ابهام این شب بر شبها بتعظیم محتمل است و احیای آن بعبادت با آنکه در واقع شب معین نیست بلکه متبدل میشود دلیلش اینه بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی؛ هر شب شب قدرست اگر قدر بدانی تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فرو می آیند فرشتگان و روح بر امام عصر فِيهَا درین شب بِإِذْنِ ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بگو ای محمد که آنکس که از وی میپرسند او است خدای یگانه متوحد بذات و منفرد بصفات اللَّهُ الصَّمَدُ خدائی که بی نیاز است از همه و اوست پناه نیاز مندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که فانی نشود بیت احد است و شمار از و معزول؛ صمد است و نیاز از و مخذول آن احد نه که داند و فهم و آن صمد نه که حس شناسد و وهم لَمْ يَلِدْ نزاد کسی را ردبهود است که گفته اند عزیر پسر اوست وَلَمْ يُولَدْ و زاده نشد از کسی رد نصاری است که گویند عیسی پسر اوست وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و نیست و نبوده هیچ همتا رد مجوس و مشرکان عرب است که گفته اند که کفو است كَذَٰلِكَ اللَّهُ رَبِّي یعنی چنین است پروردگار من و خواندن این سوره بعد از حمد مخصوص و رکعتست از اولی و در سیم و چهارم اگر حمد نیز نخواند و بدل آن تسبیح و تهلیل و استغفار کند هم رو است و باید قرائت بتأنی و ترتیل و تدبیر نخواند و با دل فارغ و توجه کامل بیت عروس حضرت ...

دست راست را بر زانوی راست پیش از دست چپ و دست چپ را بر زانوی چپ بگذارد بنوعی که اگر بکفطره آبی
بران ریخته شود بجای خود بایستد و گردن را موازی پشت کند و پیش نکند و نظر ما بین قدمها اندازد و قبل از تسبیح
بگوید اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ بار خدایا از برای تو رکوع کردم وَلَكَ خَشَعْتُ و بجهت تو خشوع و
فروتنی و پستی نمودم وَلَكَ اَسْلَمْتُ و مر ترا انقیاد و فرمان بردار شدم وَبِكَ اٰمَنْتُ و بتو ایمان آوردم
وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ و بر تو توکل کردم و کارهای خود را بتو واگذاشتم وَاَنْتَ رَبِّي و توئی پروردگار من
خَشَعَ لَكَ افتاده گی کرد از برای تو سَمْعِي گوش من وَبَصَرِي چشم من وَشَعْرِي موی من
وَبَشَرِي ظاهر بدن من وَلَحْمِي گوشت من وَدَمِي خون من وَمُخِّي مغز استخوان من وَعَصَبِي
پی من وَعِظَامِي استخوانهای من وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ و آنچه بر داشته قدمهای من غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ
در حالتی که نیستم ننگ دارنده از پستی و فروتنی وَلَا مُسْتَكْبِرٍ و نه گردن کشنده وَلَا مُسْتَحْسِرٍ و نه دوما

و تعجب دارنده ب به پنجم سر فرمانت تعظیم کر رسانی هر دم شخصی از
حضرت امیر المومنین علی علیه السلام پرسید که راست داشتن گردن در
رکوع اشاره بچیست آن حضرت فرمودند که تاویلش آنست که ایمان
بتو آوردم اگرچه بزنی گردن مرا ب گر تیغ بارد در کوی آن ماه گردن
نهادیم الحکم لله سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ پاک و پاکیزه میدانم و منزه
و مقدس میشمارم پروردگار بزرگوار خود را از هر چه جناب عظمت و بزرگی
او را لایق نباشد و جلال کبریا و جبروت او را نسزد و نشاید وَبِحَمْدِهِ
و حال آنکه مشغولم بستایش او بر نیکه توفیق داده است مرا که تنزیه او کنم
و بندگی او را بجای آورم و مستحب است که تسبیح را تکرار کند تا سه نوبت یا پنج
نوبت یا هفت نوبت یا زیاده بقدر نشاط و عدم ملال مگر امام را که از سه تو
نمیگذراند بلکه مقدم را نیز نمیخواند حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که رکوع
ادبست و سجود قربست و کسی که ادب را بجای نیاورد شایسته قرب
نگردد پس رکوع کن رکوع کسی که فروتنی کننده باشد مر خدا را بدل

و خود را خوار کند و ترسان در زیر سلطنت و بزرگی او و پستی فرماینده از برای او جوارح خود را پستی کردن کسی که ترسان
و اندوهناک باشد بر آنچه از و فوت میشود از فواید رکوع کنندگان سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدای تعالی
شنید و اجابت نمود و جزای خیر داد مر آنکس را که ستایش او کرد غرض ازین کلمه دعاست نه ثنا یعنی خدای تعالی
بشنواد حمد حامدین را شکور کرداناد و این کلمه از ماموم ساقط است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ همه ثنا
و ستایشها مر خدا راست که پروردگار جهانیانست اَهْلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ اوست صاحب بزرگواری
صوری و معنوی وَالْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ و صاحب بخشش و فرمانفرمائی بر خلایق از روی قهر و غلبه در ششم
در سجود و مستحب است که قبل از سجود تکبیر بگوید در حال چون بسجود در رود اول کفهای دست را بر زمین نهد و بعد از آن زانوها را
و زن بعکس این کند و باید که انگشتان دست را بجانب قبله کند و بهم چسپاند و زانوها را از هم دور کند اگر مرد باشد
و بینی را هشتم اعضای سجود گرداند و از پیشانی مقدار یکدرهم بامهر سجدگاه رساند نه کمتر بر خاک سجده کند نه بر سنگ

دایم و ثابت خدای که بهترین آفریننده‌گانست
زابر افکند قطره سوی
یم ز صلب آورد نطفه در شکم از قطره
لولوی لالا کند وزین صورتی سرو بالا کند
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى منزه
و مقدس میدانم و پاک و پاکیزه میشمرم
پروردگار بلند خود را از هر چه جناب
رفعت و بلندی او را نسزد و جلال
سلطنت او را نشاید وَبِحَمْدِهِ
و حال آنکه مشغولم بستایش او بر نیکه
توفیق بخشیده است مرا که تنزیه و تقدیس
او بجای آورم و تا ملال حاصل نشده تکرار
تسبیح نماید مگر امام که بر سه اقتصار کند
حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
فرموده که بخدا قسم که زیان نکرد هر که
حقیقت سجود را چنانکه باید بفعل آورد
اگرچه در همه عمر یکنوبت باشد و فیروزی
نیافت کسی که خلوت کرد با پروردگار خود
در مثل آنحال از روی مانندگی فریب دهنده
مر نفس خود را که غافل و بیخبر باشد از آنچه
حق تعالی مهیا کرده انیده از برای سجود
کنندگان از خوشحالی دنیا و راحت
آخرت و دور نشد از حق تعالی هرگز هر که
نیکو کرد نزدیکی در سجود بخدای عز و جل
و نزدیک نشد باو هرگز هر که بد کرد

[illegible]

کوید که پای بر پسر خود نه د دو دست را در اغوش آرد تا باحت وصلش وری تو نیک کام شود و مستحبست که چون سر از سجود بر دارد بر ران چپ نشیند و پشت قدم پای راست را بر شکم قدم چپ بگذارد و بر خاطر بگذراند که بار خدایا حق را بلند کردان و باطل را بمیران و اگر زن باشد بر کفل نشیند و زانوها را بالا گیرد و کف پایها را بر زمین نهد و چون قرار گیرد تکبیر بگوید و استغفار کند و افضل آنست که بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی بار خدایا بیامرز مرا وَارْحَمْنِی رحم کن مرا وَاجْبُرْنِی شکستهای مرا درست کن و نقصانهای مرا تلافی کن وَاهْدِنِی راه نمای مرا اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ بدرستی که بخیر که فرو فرستاده بسوی من از نیکیها محتاجم و اگر اختصار کند بگفتن اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ یعنی طلب آمرزش میکنم پروردگار خود را و باز میگردم بسوی او کافیست و بعد از ان تکبیر دیگر بگوید از برای سجود دوم و لحظه درنگ کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را پرسیدند از تاویل سجدتین فرمود که سجده اول که سر بر زمین مینهند اشاره بر انست که از خاک آفریده شده و سر که بر میدارد ایماست برین که از زمین بیرون

اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ [illegible]

[illegible]

پرستش و مستحق همه کمالات که بر دبار بخشنده است لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ نیست معبودی بجز خدای یکت جامع همه صفات کمال که بلند و بزرگوار است سُبْحَانَ اللّٰهِ پاک و منزه است خدای رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ که پروردگار آسمانهای هفتگانه است وَرَبِّ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ و پروردگار زمینهای هفتگانه است وَمَا فِیهِنَّ و پروردگار آنچه در آسمانها و زمینهاست وَمَا بَیْنَهُنَّ وانچه در میان انهاست وَمَا تَحْتَهُنَّ وانچه در زیر انهاست وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ و پروردگار عرش بزرگست که عبارتست از علم حق سبحانه و تعالی بجمیع مخلوقات یا آن جرمیکه محیطست بر همه اجسام وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ و همه ستایشها و آفرینها مر خدا راست که پرورنده و پروردگار جهانیانست اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا بار خدایا بیامرز مرا وَارْحَمْنَا رحم کن مارا وَعَافِنَا و نگاهدار مارا از گزندها و آفتها وَاعْفُ عَنَّا درگذر از بدیهای ما را فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ درینجهان نزدیکتر و در انجهان دیرتر اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ بدرستی که تو بر همه چیز توانائی بدانکه هر چه

عصل از کنه ذاتش آگه نیست هست در راه کبریا و جلال شرک نالائق و شرکت محال وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و گواهی میدهم من که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده اوست اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ فرستاده است او را براستی و درستی بی شک و شبهه بَشِیرًا در حالتی که مژده دهنده است برحمت و تفضل خدای کسی را که بتوحید خدای اقرار کند وَنَذِیرًا بیم کننده است کسی را که بر شرک اصرار نماید وَبَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ پیش از وقوع قیامت وَاَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ گواهی میدهم من بدرستی که پروردگار من نیکو پروردگاریست و در جای دیگر چنین وارد است که اَنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ بر سبیل خطاب یعنی بدرستی که تو نیکو پروردگاری وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ یعنی بدرستی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیکو فرستاده است اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ درود فرست بر محمد یعنی رحمت کن او را و او را تعظیم کن او را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول

[illegible]

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

نفس وحضور دل اَلزّاکیات مبرا ها از اغراض نفسانی ومقاصد سرای فانی مقارن بصدق وصفا وعبودیت ووفا

اَلغادِیات در آوایل روز کرده شده یا آینده ها اَلرّائِحات در آواخر روز کرده شده یا رونده اَلسّابِغات

تمامها ورساها که باداب وشرط باشد اَلنّاعِمات خوش آینده ها که با رقت ووجد باشد وحلاوت وخضوع وخشوع

وپستی وافتادگی وسکون ونرمی گزارده باشد لِلّهِ مر خدا راست ماطابَ الخ پاکیزه وخوش باشد وذکا

وَطَهُرَ ومبرا وپاک گشت وَخَلَصَ وَصَفا وبغش وصافی گردید فَلِلّهِ پس مر خدا راست اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ

اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیراً

وَنَذِیراً بَیْنَ یَدَیِ السّاعَةِ اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّداً نِعْمَ الرَّسُولُ ترجمه

این کلمات گذشت وَاَنَّ السّاعَةَ بدرستی که قیامت آتِیَةٌ آینده است لا رَیْبَ فِیها شکی وشبهه در آن

نیست وَاَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ بدرستی که خدای عز وجل برمی‌انگیزد وزنده میگرداند بار دیگر آ

آنکسانی را در گورهااند گویند اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا

ثنا وستایش مر خدا راست که بفضل خود رهنمود ما را برین اعتقادات

واین عبادات وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ وما نبودیم که توفیق مییافتیم

اِنْ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللهُ اگر خدای ما را ه نمودی بیت گر بدرقه

لطف تو ننماید راه از راه تو هیچکس نگردد آگاه وانکس که بره رسید

باید رفتن توفیق رفیق اوست واولا اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

هر ثنا وآفرین که بوده است وباشد مر خدا راست که پروردگار جهانیانست

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خدایا درود ورحمت

بر محمد نفرست وبر آل محمد واهل بیت محمد وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وبرکت نفرست وخیر افزاده کن وَسَلِّمْ عَلی

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وسلام نفرست بر محمد وآل محمد وَتَرَحَّمْ عَلی مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وترحم کن بر محمد وآل محمد کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ

وَسَلَّمْتَ وَتَرَحَّمْتَ همچنانکه درود وبرکت فرستاده وترحم نموده

عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِ اِبْراهِیمَ بر ابراهیم خلیل خود واهل بیت او اِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ بدرستی که ستوده

شده باشد با عطای نعم وبزرگواری با ظهار کرم اگر کسی گوید که تشبیه درود پیغمبر ما وآل او بر درود حضرت ابراهیم ع

وآل او باید ازان مستفاد که حضرت ابراهیم وآل او افضل پیغمبر ما باشد واین خلاف واقعست جواب گوئیم که میتواند بود

که مراد ازین تشبیه آن باشد که همچنانکه درود بر ابراهیم واهل بیت او فرستاده بهتر است از درودی که بر ابراهیم ع

انبیای سابق فرستاده واز انجمله حضرت ابراهیم است علیه السلم پس ازین کلام افضلیت پیغمبر ما بر حضرت ابراهیم ظاهر میشود عکس آن

بیت یا سید الانام درود جناب تو ورد زبان ماست مه وسال وصبح وشام نزدیک تو چه تحفه فرستیم ما زدور

در دست ما همین صلواتست والسلام پس از برای گشودن وبیرون آمدن ازان در خاطر خود انبیا وائمه معصومین وملائکه وجمیع

مؤمنین جن وانس را حاضر گرداند وایشان را مخاطب ساخته بگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ

سلام بر شما باد ورحمت خدای وبرکتهای او یعنی زیادتی خیرات ومنفرد بگوشه چشم اشاره کند بجانب راست وامام

برخیزی وخم شدن در رکوع بمقداری که

دستها بزانوها برسد وسجود بر اعضای

سبعه وجلوس در تشهد وذکر نمودن

بمقدار ذکر واجب در هر یک ازین

چهار وبعد از راست شدن از رکوع و

نشستن بسجود اول بمقدار لمحه وبلند

خواندن در بواقی سوای نماز جمعه وسملات

که بلند خواندن در اینها مستحبست و بعضی

فقها دست برداشتن در تکبیر وذکر

نمودن بعد از سر برداشتن از سجود دوم

وبلند گفتن بسمله در حالتی که قرأت

آهسته میشود نیز واجب دانسته‌اند

وبالجمله از هر یک از اقوال وافعال هفت

بتعین واجبست وسه خلافست وباقی مستحب

بنابر آنکه در یک کردن یکفعل باشد وجهر یا

اخفات یکفعل وهمچنین از شرائط هفت

بتعین واجبست که بیرون از اینها نماز صحیح

ومشروع نیست بلا اشکال ودر دیگر سخن

گفته شده ودر باقی مستحبست اما آن هفت امر

که بی شبهه شرطست عقل است واسلام

وطهور از حدث وخبث ووقت ولباس

ومکان ونیز وآن سه که در آن سخنست بلوغ

وایمان ومعرفت باحکام چه نماز طفل ومخالف

وجاهل خالی از شروعی وصحتی نیست

ودران گفتگو شده وچون شرائط خاصست

بازبینی شد
۱۳۷۱ ش

صفت بنده و بنده را صفت حق آرزو کردن خطاست دیگر آنکه نوشته بودی که مرا آرزوی دیدن تست اگر ترا از خدای تعالی خبری بودی هرگز یاد من نکردی با حق تعالی چنان صحبت دار که ترا هیچ از برادر یاد نیاید ای برادر اگر حق را یافته مرا کجا میبری و اگر نیافته مرا دیدن ترا چه فایده **حکایت منقوله از جعفر بن یوسف** گویند چون زلیخا ایمان آورد یوسف رقبه او را بر تقبه نکاح معقید ساخت و او بمصاحبت و مضاجعت یوسف رغبت نمیکرد چنانچه اگر بروز او را پیش خود خواندی وعده بشب دادی و اگر بشب طلب کردی بروز عشوه دادی روزی یوسف گفت ای زلیخا آن همه رغبت اول بمن از چه بود و این همه انکار از کجا ظاهر شد زلیخا گفت تا او را نشناخته بودم ترا میخواستم اکنون که خدا را شناختم محبت او در دلم جای کرده غیر او را بر دمن اعتباری نیست **بیت** تلخ باشد آب شیرین در دهان دردمند ❊ بیند رستا بر امیر پس از لذت آب حیات ❊ گر آب شور خرسند است و قانع عیب نیست ❊ هر که را نبود خبر از لذت آب حیات ❊ **منهج ابن التفسیر ملاحسین واعظ** که از امرای ذی شوکت صاحبدلی را التماس کرد که اگر حاجتی داری بر من عرض کن و اگر مرادی در خاطر

پرسید که این دو بندگان که من ایشان را غلامم که اند و این چه مولی که مرا خدمت کار ایشان بنجو است مشهور بجه نام درویش فرمود نفس و هوا مرا دو بنده اند و ترا کار فرمانیده **بیت** من نفس و هوا دو بنده دارم ❊ بر هر دو امیر و پادشاهم ❊ تو بنده بندگان مائی ❊ از بنده بندگان چه خواهم **نقلست** که روزی بایزید بسطامی نماز صبح میگزارد و این آیت میخواند **وَوُضِعَ الْكِتَابُ** چون بجا رسید **لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا** مریدی از پس او نماز میکرد ناگاه نعره بزد و بیفتاد و چون شیخ از نماز فارغ شد مرید را دید جان بحق تسلیم کرده شیخ متفکر شد که آیا سبب چه بود که این درویش روح تسلیم کرد چون وی را دفن کردند شیخ همان شب او را در خواب دید حله از حلهای بهشت پوشیده و تاج کرامت بر سر نهاده بیامد و بر شیخ سلام کرد و گفت یا شیخ مرا میشناسی گفت نه گفت من آنم که از پس تو نماز میکردم و در اثنای نماز بیفتادم و جان تسلیم کردم شیخ گفت سبب چه بود گفت چون تو این آیت خواندی با خود اندیشیدم و گفتم مرا هفتاد سال عمر است اگر هر روز یک گناه بر من نوشته باشند بیست و پنجهزار و دویست

بزرگتر و افضل هر چند میگویم بعد از رسول صلی الله علیه و آله که افضلتر از خلایق ابوبکر است او میگوید امیر المؤمنین علیست نمیدانم بچه طریق او را ملزم سازم ابوحنیفه گفت با برادرت بگو که چگونه تفضیل میدهی علی را بر ابی بکر و عثمان حال آنکه ایشان نزد حضرت رسول نشسته بودند و علی در غزا بود فضال گفت من این برادر گفته ام او این آیت من خواند **وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** بدرستی که خدای تعالی خرید از مومنان نفسها و مالهائی که مر ایشانراست ثمن بهشت باشد پس علی با این آیه فاضلتر از ایشان باشد ابوحنیفه گفت برادر بگو که چگونه تفضیل میدهی علی را بر ایشان حال آنکه ایشان در روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله مدفونند و علی را قبرش از قبر رسول معلوم است چه قدر دور است فضال گفت من این برادر گفتم این آیه بر من خواند که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا** یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید در خانه نبی داخل مشوید مادامیکه ما دون نشوید پس ایشان را بعد از رسول که اذن

صَدَقَة یعنی ما گروه انبیائیم که ما را میراث نباشد و آنچه از ما بماند صدقه بود چون خبر حضرت رسول میراث نبرد
بطریق اولی باید دختر ابوبکر و عمر میراث نبرند و دیگر آنکه حضرت وفات کرده نه دختر و نه زن که ایشانند و ثمن حق نه زن است
بطریقی که عایشه و حفصه را نشاید ثمن می‌رسد اگر قسمت کنند اندر مکانیکه مقدار رو بقبضه مرعی شریعت بعایشه و حفصه میرسد پس چگونه حلال
بود که مکان دو قبر را تصرف نمایند ابوحنیفه ملزم شد و گفت احرجوه و هو رافضی و خبیث و انه لا اخ له **نقلست** که
پادشاهی وزیری داشت بصفت کمال متحلی که در خدمت پادشاه متوظف بود تا عقل کامل او وسیله انحراف از او و بندگی پادشاه حقیقی
گشت و مدتی بعبادت معبود حقیقی بسر برد تا یکباری بصحبت پادشاه اتفاق افتاد پادشاه گفت از من چه خطا دیدی که کناره گرفتی
و امور مملکت و پادشاهی را معطل گذاشته حقیر شمردی وزیر باز بر گفت هیچ خطائی ندیدم اما پنج خصلت از تو میدیدم که بنظر
عقلا پسندیده نبود **اوّل** آنکه تو نشسته بودی و من ایستاده اکنون خداوندی را طاعت میکنم که در چهار رکعت نماز دو بار
میفرماید نشستن تا بر بنده زحمت نباشد **دوم** آنکه تو طعام میخوردی و مرا از آن منع میکردی اکنون پادشاهی را عبادت میکنم که

مفارقت متمسک بر ذوق ملتمس ایشان گشته کلمه چند بر سبیل اختصار در قلم آورد لِاَنَّ الکَلاَمَ فِی الرُّوحِ صَعْبُ
الْمَرَامِ وَالاِمْسَاكَ عَنْ ذٰلِكَ سَبِیلُ ذَوِی الاَفْهَامِ الحکم المامور معذور اقدام نمود تا باشد
که از زمره مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ یَعْلَمُهُ فَکَتَمَهُ اَلْجَمَهُ اللّٰهُ تَعَالیٰ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ خارج شود در زمره اهل ذکر داخل
وَاللّٰهُ مُلْهِمُ الصَّوَابِ وَمُفْهِمُ الرَّشَادِ بِجُودِهِ وَمَنِّهِ اِفَادَةً مَنْ اَفَادَ و این مترتب بر ابحاث چند
بحث اوّل بباید دانست که تحقق صفت فرع تحقق موصوفست و وجود تابع فرع وجود متبوع و چون حیثیت فنا و بقا
صفت ذاتند تا حقیقت و ماهیت آن ذات معلوم نشود ماهیت فنا و بقا که صفت اند مفهوم نگردد و در حقیقت روح ارباب عقل
و اصحاب نقل را چندان اختلافست که ضبط آن درین مقام در حیز امکان آید اما آنچه خلاصه مذهب و اقوال حکمای سلفست صریح و صحیح
نقل بدان دلالت کند ذکر کرده می‌آید بتوفیق الله و منّه **بحث دوم** اهل حکمت روح را بچهار معنی اطلاق میکنند **اوّل** روح
انسانی که او را نفس ناطقه میخوانند و او جوهریست بسیط که از او ادراک بود بر ذات خویش و تدبیر و تصرف در بدن محسوس متوسط

متکلمین بر آنند که روح عین حیاتست
زیرا که بانتفای حیات انتفای روح
حاصل می‌آید و بعضی بر آنند که روح بادیست
وقتی که ساکن شود آنرا هوا خوانند و
وقتی که متحرک باشد ریح و بعضی بر آنند
که روح جسم لطیفست که آمیخته شده است
بجسم کثیف چون آمیخته شدن آب بچوب
و برین اختیار ابوالمعالی امام الحرمین جوینی است
و محققان متکلمین بر آنند که روح اجزای
اصلی است از اول عمر تا آخر عمر صحیح
و معتمد علیه آنست که روح انسانی جسمی است
و نورانی و مدرک کلیات و جزئیات
داخل بدن و متصرف در وی غنی از
اغتذا و بری از تحلل و نما اختیار علمای
اسلام آل رسول است و آدم عبارتست
از سه چیز جثه مخصوص و روح مبین
و مذکور و حیات که عرضی است روح
شرط وجود او باشد و بقای وی است
بحث سیم حاصل اقوال علما
و حکما آنست که روح غیر جسد است
و اعتقاد فلاسفه و حکما آنست که قدیمست
و اعتقاد اهل اسلام آنست که محدثست
و از ایشان بعضی معتقد فنای وی اند و
بعضی معتقد بقای وی صحیح حدوثست
در اصل و بقا بعد از مفارقت جسد و در بقا